

مرکز زبان

چکیده

نویسندگان در این مقاله، پس از بیان مقدمه‌ای کوتاه درباره‌ی تعداد زبان‌های موجود در دنیا، به تعریف و تشریح سه مفهوم «از دست رفتن زبان»^۱، «تغییر»^۲ و «مرگ زبان»^۳ خواهند پرداخت. سپس، تقابل «قتل»^۴ یا «خودکشی»^۵ زبان را بررسی خواهند نمود. در ادامه، با استفاده از یک رشته نقل قول‌ها، از زوال و نابودی زبان‌ها و گویش‌های موجود تصویرری ارائه خواهند کرد. بررسی عوامل مؤثر در ایجاد تغییر زبانی، بخش بعدی این مقاله خواهد بود. در دو بخش پایانی نیز به این سؤال‌ها پاسخ خواهند داد که چرا باید زبان را حفظ کرد و در صورت مواجهه بودن چنین اقدامی، وجود چه راه‌کارهایی ضروری است. محمدرضا فلاحتی (۱۳۵۲ رشت) کارشناس ارشد زبان‌شناسی از دانشگاه شیراز و از مدرسان فعلی این دانشگاه شیراز است. وی علاوه بر تدریس، مقالاتی نیز در زمینه‌های زبان‌شناسی نوشته که در مجلات علمی به چاپ رسیده است.

واژگان کلیدی: جامعه‌شناسی زبان، مرگ زبان، قتل، خودکشی، تغییر، زوال، حفظ زبان، عوامل مؤثر.

۱. مقدمه

متأسفانه، هنوز تعریف مشخصی از زبان - که هم مورد قبول همگان باشد و هم بتواند در تعیین تعداد کل زبان‌های موجود در دنیا به ما یاری رساند - ارائه نشده است. گروهی از زبان‌شناسان، برخی ابزار ارتباط کلامی را زبان می‌نامند، در حالی که از نظر زبان‌شناسان دیگر، آن‌ها گویشند. با تمام این احوال و با توجه به آرا و نظرهای مختلف، به نظر می‌رسد قائل شدن به وجود حدود ۶۰۰۰ زبان در دنیا، امری کاملاً معقول و منطقی باشد (کریستال، ۲۰۰۰). البته باید توجه داشت که تنها حدود ۲۵۰ عدد از این زبان‌ها، ابزار ارتباطی ۹۶ درصد کل ساکنان زمین را تشکیل می‌دهند.

کریستال (۲۰۰۰) بیان می‌کند که ۲۵ درصد از این زبان‌ها، دارای سخن‌گویانی کم‌تر از هزار نفر هستند. کاهش تعداد سخن‌گویان و عوامل دیگر سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... می‌تواند به کمک هم، از دست رفتن، تغییر و یا مرگ زبان را سبب شوند.

در این جا ترکیبات «از دست رفتن»، «تغییر» و «مرگ زبان» به دنبال هم به کار برده شد، اما باید به این نکته توجه داشته باشیم که بین این سه مفهوم، تفاوت‌هایی نیز وجود دارد. پیش از ادامه‌ی بحث بهتر است از این سه مفهوم، تعریفی گویا ارائه دهیم.



آزاده نشمی



محمدرضا فلاحتی

۲. از دست رفتن، تغییر و مرگ زبان

هلمز (۶۱: ۱۹۹۳) مرگ زبان را چنین تعریف می‌کند: «وقتی تمامی افرادی که به یک زبان صحبت می‌کنند بمیرند، زبان آن‌ها نیز به تبع آن از بین خواهد رفت.» به عنوان مثال، وقتی اروپاییان برای نخستین بار وارد سرزمین استرالیا شدند، حدود ۵۰ تا ۷۰ زبان بومی این قاره از بین رفت. مهم‌ترین علت آن هم قتل عام بومیان توسط اروپاییان بود (هلمز، ۶۲). کرافورد (۱۹۹۸) علت اصلی مرگ تعداد زیادی از زبان‌های اقوام آراواک^۶ را در جزایر کارائیب، قتل عام بومیان یا شیوع

بیماری ذکر می‌کند. تمامی این زبان‌ها، طی یک نسل پس از اوکین برخوردار با «کریستف کلمب» ناپدید شدند.

اما وقوع پدیده‌ی مرگ زبان در جهان آن هم از این طریق، بسیار نادر است. مرگ زبان در بیش تر موارد ناگهان اتفاق نمی‌افتد، بلکه تدریجی است. در این حالت، ابتدا پدیده‌ای اتفاق می‌افتد که هادسون (۱۹۸۰) و کابلند و جوارسکی (۱۹۹۷) آن را «تغییر زبانی» می‌نامند.

در فرایند «تغییر زبانی»، فرد یا قومی رفته رفته زبان خود را رها کرده، تحت تأثیر



فشارهای درونی و بیرونی، زبان دیگری را برای ارتباط با دیگران برمی‌گزینند. این پدیده به این صورت اتفاق می‌افتد که زبان مادری فرد، در حوزه‌های مختلف از جمله مدرسه، اداره و... رفته رفته کاربرد خود را از دست می‌دهد و زبان غالب در جامعه - که زبان مادری فرد نیست - جای‌گزین آن می‌گردد. پس از تسخیر تمامی این حوزه‌ها توسط زبان غالب، سرانجام به حوزه‌ی خانه می‌رسیم. وقتی زبان مادری در این حوزه نیز مغلوب زبان غالب شود، می‌گوییم پدیده‌ی «تغییر زبانی» اتفاق افتاده است. (هلمز، ۶۲)

اما پدیده‌ی «از دست رفتن زبان» چیست؟ شاید بهتر باشد برای درک این پدیده از مثالی استفاده نماییم؛ جوانی را در نظر بگیرید که سخن‌گوی یک زبان بومی یا محلی است که نه صورت نوشتاری دارد و نه از آن در مدرسه و آموزش استفاده می‌شود. چنانچه در محیط زندگی این فرد (محل تولد او یا محیطی دیگر)، به طور مرتب از تعداد موقعیت‌هایی که او می‌تواند در آن‌ها از زبان بومی خود استفاده کند کاسته شود، او دیگر به اندازه‌ی کافی در معرض زبان بومی خود قرار نخواهد گرفت. این امر، از میزان تسلط وی بر زبان بومی خواهد کاست. حال تصور کنید چنین فردی به همراه خانواده به محیط جدیدی مهاجرت کند و پدربزرگ و مادربزرگ او تنها افرادی باشند که بر آن زبان بومی مسلطند. طبیعی است چنین جوانی تنها زمانی از آن زبان بومی استفاده خواهد کرد که با پدربزرگ و مادربزرگ خود هم صحبت شود و در سایر موارد - که بیش‌ترین ساعات

شبهانه روز را نیز شامل می‌گردد - از زبان غالب (جدید) استفاده خواهد کرد. پس از مدتی، حتی پدربزرگ و مادربزرگ او نیز متوجه می‌شوند که او از زبان بومی درست استفاده نمی‌کند. در نهایت و پس از فوت پدربزرگ و مادربزرگ، این جوان به تدریج و برای همیشه زبان بومی خود را فراموش خواهد کرد.

چنین جوانی با مشکل از دست رفتن زبان مواجه است. محدود بودن گنجینه‌ی واژگانی، استفاده از الگوهای دستوری زبان غالب هنگام استفاده از زبان بومی، جای‌گزینی واژگان زبان غالب به جای واژگان زبان بومی، گله‌مندی پدربزرگ و مادربزرگ از چگونگی استفاده‌ی او از زبان بومی و نبود هم‌صحبت، همگی مراحل از دست رفتن زبان را نشان می‌دهند.

حال می‌توانیم با استفاده از آنچه تاکنون گفتیم، مفاهیم از دست رفتن، تغییر و مرگ زبان را در ارتباط با هم و به صورت خلاصه توضیح دهیم. جوانی که در مثال بالا از او صحبت کردیم، با پدیده‌ی از دست رفتن زبان بومی مواجه شده است. با مرگ پدربزرگ و مادربزرگ و از بین رفتن تمامی موقعیت‌های مناسب برای استفاده از زبان بومی، این جوان وارد مرحله‌ی تغییر زبان می‌شود؛ بدین معنا که آن زبان را برای همیشه فراموش خواهد کرد. حال اگر علاوه بر آن محیط، در هیچ نقطه از دنیا نیز سخن‌گویا سخن‌گویانی یافت نشوند که به آن زبان بومی سخن بگویند، در این صورت می‌گوییم «پدیده‌ی مرگ زبان» اتفاق افتاده است.

البته، دیدگاه زبان‌شناسان مختلف در مورد پدیده‌ی مرگ زبان متفاوت است. در ادامه‌ی بحث به دو دیدگاه که به «خودکشی زبان» و «قتل زبان» معروف شده‌اند، خواهیم پرداخت.

۳-۳. تقابل «خودکشی زبان» و «قتل زبان»

گروهی از زبان‌شناسان هنگام صحبت از مرگ زبان، از عباراتی چون خودکشی و قتل استفاده می‌کنند. ادوارد (۱۹۸۵) حامی چنین دیدگاهی است؛ گویی می‌توان عوامل بیرونی و درونی مؤثر در بروز پدیده‌ی مرگ زبان را از هم تفکیک کرد و در این میان کسی یا چیزی را مقصر دانست.

هدف از طرح چنین بحثی پی بردن به صحت و سقم این دو دیدگاه نیست، بلکه قصدمان توصیف این دو دیدگاه و بررسی ارتباطشان با پدیده‌ی مرگ زبان است.

۱-۳- خودکشی زبان

فرهنگ زبان‌شناسی آکسفورد، «خودکشی زبان» را چنین تعریف می‌کند: «فرایندی که طی آن زبان یک جامعه با زبان موجود در یک جامعه‌ی بزرگ‌تر همگون می‌شود تا آن‌جا که هویت خود را به عنوان زبانی مستقل از دست می‌دهد. خودکشی، نوعی مرگ داوطلبانه‌ی زبان است.»

در پدیده‌ی خودکشی، یک جامعه‌ی زبانی (غالباً اقلیت) برای برخورداری شدن از فرصت‌های موجود در جامعه‌ی زبانی غالب، و از سر رغبت، زبان خود را رها می‌کند و به سمت زبان غالب کشیده

می شود. دنیسون (۲۱-۱۹۹۷) در خصوص این پدیده می نویسد:

گاهی یک جامعه ی زبانی تصمیم می گیرد برای کسب منفعت و برخوردار شدن از فرصت ها، بخشی از دارایی های خود (در این مورد زبان) را کنار بگذارد. این روند، در ادامه سبب خواهد گردید که والدین چندزبانه، دیگر برای آموزش زبان بومی به فرزندان خود و استفاده از آن در محیط خانه ضرورتی را احساس نکنند. این امر سبب می شود تا کودکان نیز برای فراگیری آن زبان از خود انگیزه ای نشان ندهند. از این رو، رفته رفته از تعداد موقعیت هایی که قبلاً فرد در آن ها از زبان بومی استفاده می کرده، کاسته می شود و برعکس بر تعداد موقعیت های مناسب برای استفاده از زبان غالب افزوده می گردد. ادامه ی این روند در نهایت سبب خواهد شد که زبان غالب به طور کامل جای گزین زبان بومی شود.

۲-۳- قتل زبان

یکی از عام ترین تعاریفی که در مورد پدیده ی مرگ زبان وجود دارد آن است که تمامی سخن گویندگان یک جامعه ی زبانی بر اثر بیماری و یا قتل عام از بین بروند. شاید به همین دلیل هم باشد که برخی از زبان شناسان برای اشاره به پدیده ی مرگ زبان، از واژه ی «قتل» استفاده می کنند. دلیل دیگر هم می تواند این باشد که معمولاً در جنگ ها، گروه غالب، زبان خود را به گروه مغلوب تحمیل می کند.

در توجیه پدیده ی «قتل زبان»، زبان شناسان به چگونگی گسترش زبان های هند و اروپایی اشاره می کنند. کرافورد (۱۹۹۸) در این مورد می نویسد:

این گروه از زبان شناسان بر این باورند که زبان های هند و اروپایی در طی زمانی اندک (حدود هزاره ی چهار قبل از میلاد) و از طریق جنگ جویان مسلح که از فناوری پیچیده ای برخوردار بودند، گسترش یافت. این جنگ جویان، اقوام بومی هند تا ایرلند را مورد هجوم قرار دادند و پس از مغلوب ساختن آن ها، زبان هند و اروپایی را جای گزین ساختند.

اما رنفرو (۱۹۸۷) ضمن رد این مطلب بیان می کند که زبان های هند و اروپایی نه از طریق جنگ، که از طریق کشاورزی گسترش یافتند. شروع آن هم ۶۵۰۰ سال پیش از میلاد مسیح بوده است. وی در توجیه نظر خود بیان می کند که برخلاف جوامع بومی که از طریق شکار امرار معاش می کردند، جوامع هند و اروپایی به کشاورزی اشتغال داشتند و کشاورزی می توانست غذای افراد بیش تری را در مقایسه با شکار تأمین کند. از این رو، تعداد اهالی جوامع هند و اروپایی در مقایسه با جوامع بومی افزایش یافت.

ضمناً برای کشاورزی زمین مناسب مورد نیاز بود و بنابراین هند و اروپاییان ناچار بودند در قالب گروه های جدید به نقاط دیگر سفر کنند. این خود وسیله ای شد برای تسلط هند و اروپاییان بر اقوام بومی. به بیان دیگر، اقوام بومی یا از شیوه ی زندگی این گروه پیروی می کردند و یا با آن مخالفت می ورزیدند که به دلیل کوچک بودن اجتماع آنان و محروم بودن از فناوری جدید و قوای نظامی، خیلی زود از بین می رفتند.

به نظر می رسد هیچ یک از دو عبارت «خودکشی» یا «قتل» نتواند به خوبی پدیده ی مرگ زبان را توصیف کند، چرا که مرگ زبان حاصل عوامل و نیروهای درونی و بیرونی

است که به صورت هم زمان عمل می کنند، یعنی به استثنای مورد قتل عام، نمی توان مثالی یافت که در آن مرگ زبان صرفاً حاصل عوامل درونی و یا بیرونی باشد.

حال که درباره ی مرگ زبان و برخی راه های بروز آن سخن گفتیم، بهتر است ببینیم زبان ها و گویش های موجود در دنیا از این نظر در چه وضعیتی قرار دارند.

۲-۴. زوال و نابودی زبان ها و گویش های دنیا

ویلسون (۱۹۹۲) تخمین زده است که پس از آن که انقلاب صنعتی، جنگل های بارانی واقع در نواحی معتدل را تحت تأثیر قرار داد، تقریباً از هر یک میلیون گونه گیاه و حیوان، هر ساله تنها یکی منقرض می شد. اما امروزه این نرخ به ترتیب به یک در هزار و یک در هر صد مورد رسیده است. امروزه، دیگر نمی توان مشکل انقراض گونه ها را به یک جا و مکان خاص محدود کرد. متأسفانه، برخلاف گونه های گیاهی و حیوانی، در مورد نرخ انقراض زبان ها اطلاعات چندانی در اختیار نداریم، به ویژه آن که غالب زبان ها در گذشته فاقد خط بوده اند. اما، با توجه به وضعیت فعلی زبان های دنیا، به نظر می رسد وارد یک مرحله انقراض دسته جمعی و گسترده ی زبان ها شده باشیم.

هیلتون (۱۹۹۴) بیان می کند که تقریباً تمام ۵۰ زبان بومی موجود در کالیفرنیا به مرحله ی زوال رسیده اند و بیش تر آن ها صرفاً دارای گروه های کوچکی از سخن گویندگان سالخورده اند. کراوس (۱۹۹۵) به نقل از کرافورد (۱۹۹۸) تخمین می زند که هنوز در آمریکا به ۱۷۵ زبان بومی و محلی صحبت می شود. وی ۱۵۵ زبان از این مجموعه

۲۸۹) رازبان‌های در حال زوال می‌بماند. او

همچنین می‌گوید که ۴۵ مورد از زبان‌های بومی آمریکا، آخرین سخن‌گویان خود را نیز تا سال ۲۰۰۰ از دست خواهند داد. ضمناً ۱۲۵ زبان نیز تا سال ۲۰۲۵ فاقد حتی یک سخن‌گو خواهند بود. کرافورد (۱۹۹۸) در زیستگاه فرهنگی انسان، خطرناک قلمداد می‌کند.

در بخش بعدی مقاله بر آن خواهیم بود تا بفهمیم چرا چنین اتفاقی افتاده است و علت دچار شدن زبان‌های دنیا به چنین سرنوشتی چه بوده است؟

۵. عوامل مؤثر در بروز پدیده‌ی مرگ زبان

در آغاز این بخش، به بررسی موردی چگونگی از دست رفتن زبان‌های سرخ‌پوستان آمریکا خواهیم پرداخت. نمونه‌ی زیر هر چند ممکن است نتواند تمامی عوامل مؤثر در بروز پدیده‌ی «تغییر یا مرگ زبان» را نشان دهد، دست‌کم نشان‌دهنده‌ی فرایندهای کلی یا عامی است که می‌تواند حیات زبان را در جوامع مختلف تهدید کند. آتکینز (۱۸۸۷) در مورد هیأتی از نیروهای فدرال آمریکا می‌نویسد که برای برقراری صلح با سرخ‌پوستان، عازم نواحی سرخ‌پوست نشین شده بودند. او می‌نویسد: «باید در این مناطق مدارس احداث شود. کودکان بومی را باید وادار کنیم در این مدارس حاضر شوند. گویش‌های وحشیانه‌ی آن‌ها باید از بین برود و انگلیسی جای‌گزین آن شود.»

این سیاست به برنامه‌ی «فقط انگلیسی»^۸ معروف بود. دانش‌آموزان بومی چنین

مدارس می‌چنان‌چه در محیط مدرسه از زبان بومی استفاده می‌کردند، به شدت تنبیه می‌شدند. سیاست کلی مخالفت با آداب و رسوم قومی بود. فرض دیگر این بود که مخالفت با آداب و سنن سرخ‌پوستان باید صورت پذیرد، چون در غیر این صورت جامعه دچار گمراهی خواهد شد. با این حال آنان آداب و سنن سفیدپوستان را راهی به سوی تمدن فرض می‌کردند.

برای از بین بردن زبان‌های سرخ‌پوستان، برخی افراد راه افراط را در پیش گرفتند. به عنوان مثال، پرات (۱۹۷۳) می‌گوید: «سرخ‌پوستان را بکشید... و بشریت را نجات دهید.»

اما افرادی هم بودند که به دفاع از زبان‌های بومی پرداختند. جان کولیر، مسئول امور سرخ‌پوستان، سعی کرد آموزش زبان‌های بومی مثل ناواجو را در مدارس ترویج دهد (زاس، ۱۹۹۷). این اقدام مؤثر واقع شد و برنامه‌ی «فقط انگلیسی» به دو دلیل اثر خود را از دست داد. اول آن که نسبت به برنامه‌ی «فقط انگلیسی» در میان بومیان نوعی مقاومت ایجاد شده بود و دوم آن که تفکیک سرخ‌پوستان از جوامع غالب سبب گردید بومیان تحت تأثیر فرهنگ و شیوه‌های زندگی سفیدپوستان قرار نگیرند و یا از شدت همگون شدن آنان کاسته شود.

انتظار بر این بود که دیگر خطر از بین رفتن این گونه زبان‌ها مرتفع شده باشد اما کنار رفتن اجبار در یادگیری زبان انگلیسی و برداشته شدن محدودیت‌ها از راه‌های دیگر، تغییر زبان را شدت بخشید. در درازمدت، انگلیسی روی سرخ‌پوستان بسیاری تأثیر گذاشت. به تدریج، سرخ‌پوستان به سمت جامعه‌ی برتر و زبان جدید، یعنی انگلیسی

کشیده شدند. والدین دوزبانه‌ی بسیاری، آموزش زبان بومی را به فرزندان خود متوقف کردند؛ چرا که خود به دلیل استفاده از آن رنج و مشقت بسیاری را تحمل کرده بودند و نمی‌خواستند فرزندان‌شان نیز چنین مواردی را تجربه کنند (کرافورد، ۱۹۹۵).

در این مورد، آن‌چه روند تغییر را سرعت بخشید جنگ و درگیری یا فشار و اجبار نبود؛ بلکه کنار گذاشتن آن‌ها و افزایش تماس‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی به عنوان راه کارهای مناسب مورد استفاده قرار گرفت. گفتیم آن‌چه باعث بروز پدیده‌ی زوال و سرانجام مرگ زبان می‌شود، عوامل درونی و بیرونی (زبانی و غیرزبانی) است. در ادامه، برخی از مهم‌ترین این عوامل را به اختصار توضیح خواهیم داد:

۱. جامعه برای یادگیری زبانی غیر از زبان بومی خود دلیل محکمی پیدا می‌کند. چنین دلیلی غالباً ریشه در زندگی اقتصادی مردم دارد. افراد، گاهی به این نتیجه می‌رسند که برای شغل‌یابی در محل زندگی خود و یا در محیطی دیگر باید ابتدا با زبان دیگری آشنا شوند؛ به عنوان مثال، یک ایرانی در صورتی می‌تواند در کشورهای عربی یا غربی مشغول به کار شود که علاوه بر دارا بودن شرایط ضروری دیگر، بر زبان عربی یا انگلیسی نیز مسلط باشد. به همین ترتیب، خارجیان مقیم ایران نیز بدون تسلط بر فارسی، در کارهایی با مشکل مواجه خواهند شد. این امر، خود به پدیده‌ی دوزبانی می‌انجامد که به اعتقاد بسیاری از زبان‌شناسان نخستین گام به سوی تغییر زبان است.

۲. جامعه برای حفظ زبان بومی خود دلیل محکمی پیدا نمی‌کند. در برخی موارد، سخن‌گویان یک زبان به این نتیجه می‌رسند

که استفاده از زبان بومی برای آنان و کودکانشان هیچ فایده‌ای ندارد و حتی در مواردی مشکل زاست. مثلاً، کودکی که در مدرسه برخلاف بسیاری از هم‌کلاسی‌های خود از زبان بومی استفاده می‌کند، ممکن است مورد تمسخر آنان قرار گیرد.

۳. زندگی شهرنشینی و استفاده از ابزار ارتباط دسته‌جمعی مثل تلویزیون و ... درست به همین دلیل مقاومت در مقابل تغییر زبان در روستاها در مقایسه با شهرها شدیدتر است.

۴. سخن‌گویان از این واقعیت که زبان بومی‌شان در حال نابودی است، بی‌اطلاعند.
۵. از نظر سخن‌گویان، زبان بومی نمادی از هویت ملی و قومی نیست.

۶. مهاجرت. چنان‌چه خانواده‌های متعلق به یک گروه اقلیت در محیط جدید دور از هم زندگی کنند و با هم ارتباطی نداشته باشند، زبان آن‌ها خیلی زود تحت تأثیر زبان غالب قرار خواهد گرفت.

۷. نبود مدارس دوزبانه برای کودکان خانواده‌هایی که به منطقه‌ی زبانی جدیدی مهاجرت کرده‌اند. در مدارس دوزبانه ارتباط کودک با زبان بومی یا مادری حفظ می‌شود، حال آن‌که در مدارس یک‌زبانه کودک به یک‌باره از زبان مادری خود جدا و با زبان کاملاً جدیدی روبه‌رو می‌شود.

۸. حمایت و پشتیبانی نشدن زبان توسط دولت و قانون. بدیهی است یک زبان بومی می‌تواند با حمایت دولت به زبان رسمی کشور نیز تبدیل شود و برعکس زبان غالبی با بی‌توجهی دولت، رفته‌رفته جایگاه خود را از دست بدهد. به عنوان نمونه، چنان‌چه در رسانه‌ها، آموزش و پرورش، روزنامه‌ها و ... از زبانی استفاده شود و نویسندگان در

نوشته‌های خود از آن استفاده کنند، بعد است چنین زبانی با مسئله‌ی زوال و یا مرگ مواجه شود.

۹. ورم (۱۹۹۱) تغییر در ارزش‌ها، آداب و سنن، برخوردهای سیاسی، مبادلات اقتصادی، مهاجرت، ازدواج بین اقوام و جوامع زبانی مختلف، تغییر دین و مذهب و پیروزی نظامی را از جمله عوامل مؤثر در بروز پدیده‌ی «تغییر زبان» می‌داند. او از عوامل فوق به عنوان «عاملان ایجاد تغییر در اکوسیستم زبان‌ها» یاد می‌کند و طرفدار مدل داروینی است که بیان می‌دارد زبان‌ها یا باید خود را سازگار کنند یا محو می‌شوند. از دید او زبان یک ارگانیسم است. البته، نمی‌توانیم صحبت ورم را در این زمینه بپذیریم؛ زیرا زبان برخلاف گونه‌های طبیعی دارای ژن و سازوکاری برای انتخاب طبیعی نیست. بلکه آن‌چه باعث بقا یا تغییر آن می‌گردد، نیروها یا عوامل درونی و بیرونی است.

در بخش پایانی این مقاله به این دو سؤال پاسخ خواهیم داد که چرا باید زبان را حفظ کرد و به طور کلی راه‌کارهای حفظ زبان چیست؟

۱-۶- چرا باید زبان را حفظ کرد؟

شاید بسیاری از مردم چنین تصور کنند که آن‌چه برای انسان حائز اهمیت است آن است که همواره وسیله‌ای را برای ایجاد ارتباط با دیگران در اختیار داشته باشد، خواه آن زبان، زبان مادری فرد باشد، خواه نباشد. طبیعی است چنین افرادی نمی‌توانند نگران وقوع پدیده‌ی «مرگ» و یا «تغییر زبان» باشند. توجه‌شان هم این است که با از دست رفتن یک زبان، سخن‌گویان آن، بی‌زبان نخواهند ماند و از زبان موجود دیگری برای

رفع نیازهای کلامی خود استفاده خواهند نمود. گروهی نیز بی‌توجهی خود نسبت به مسئله‌ی «مرگ» و یا «تغییر زبان» را به این صورت توجیه می‌کنند که انسان همیشه به دنبال بهترین انتخاب است و علت از بین رفتن یک زبان و رایج شدن زبانی جدید در میان سخنوران یک قوم، آن است که زبان جدید از زبان قدیمی بهتر است اما امروزه زبان‌شناسان دلایل متعددی را برای ضرورت حفظ زبان عنوان می‌کنند؛ به عنوان مثال (کریستال ۲۰۰۰) با ذکر پنج دلیل، حفظ زبان را ضروری می‌داند. دلایل مطرح شده توسط او از این قرار است:

۱. ارزش وجود تنوع زبانی. همان‌گونه که از بین رفتن یک گونه‌ی گیاهی یا حیوانی، زیست‌شناسان را از دست‌یابی به بخشی از اطلاعات محروم می‌کند، هر زبانی هم که از بین رود، زبان‌شناسان، بخشی از اطلاعات با ارزش حیطة‌ی کاری خود را از دست خواهند داد.

۲. ارزش زبان به عنوان ابزاری برای ابراز هویت. «زبان هر فرد و قومی وسیله‌ای برای ابراز هویت آنان است. یک ایرانی که با زبان انگلیسی نیز آشنایی دارد، هویت فردی و اجتماعی خود را از زبان فارسی می‌گیرد، نه زبان انگلیسی. فراموش کردن زبان فارسی و ورود به محیط زبانی دیگر (کشورهای انگلیسی‌زبان) سبب خواهد گردید هویت ایرانی فرد نیز به تبع تغییر زبان، دستخوش تغییر و تحوّل گردد.

۳. ارزش زبان به عنوان منبعی از اطلاعات تاریخی. «زبان هر قومی منعکس‌کننده‌ی حوادث تاریخی و روی دادهایی است که در تاریخ بر آن قوم گذشته است. بدیهی است از بین رفتن زبان

یک قوم، از بین رفتن اطلاعات تاریخی ارزشمندی را سبب خواهد گردید.

۴. ارزش زبان به عنوان بخشی از دانش بشری^{۱۱} و تحقیق پیرامون آن را باید بخشی از دانش بشری به حساب آوریم. طبیعتاً نمی توان برای دانش بشری ارزش قائل بود اما بخشی از آن را فاقد ارزش به حساب آورد.

۵. ارزش زبان به عنوان موضوعی به خودی خود جالب. مطالعات زبانی و تحقیقات و پژوهش های فراوانی که طی سال ها در این زمینه به انجام رسیده و نیز روند رو به رشد انجام تحقیق و پژوهش درباره ی زبان های مختلف دنیا، ثابت می کند که این

حیطه از علم آن قدر جالب بوده که بتواند توجه هزاران محقق و پژوهشگر را به خود جلب نماید.

۲-۶- راه کارهای حفظ زبان

منطقی است با توجه به دلایل پنج گانه ی مطرح شده در بخش ۱-۶، اقدام به حفظ زبان را امری کاملاً موجه به حساب آوریم. حال، برای نیل به این هدف، وجود چه ابزار و راه کارهایی ضروری است؟ نویسندگان مختلف چون هلنمز (۱۹۹۳)، هادسون (۱۹۸۰) و... برای حفظ زبان راه کارهای مختلفی را عنوان نموده اند که در این قسمت به برخی از آن ها اشاره خواهیم نمود.

۱. افزایش اعتبار، سرمایه و قدرت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی سخن گویان زبان؛

۲. استفاده ی جدی از زبان در نظام آموزشی کشور؛

۳. وضع خط و آموزش آن به سخن گویان زبان؛

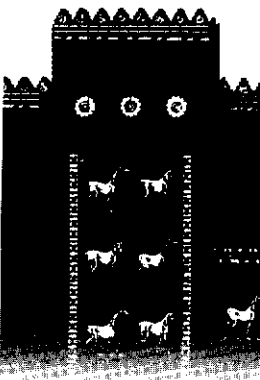
۴. تلاش در جهت دستیابی به فناوری الکترونیکی؛

۵. انجام تحقیقات میدانی در حیطه ی زبان شناسی توصیفی؛

۶. ایجاد محافل علمی، مرکب از استادان، دانشمندان، معلمان و... که در جهت احیا و حفظ زبان گام بردارند.

بی نوشت ها

1. Language loss
2. Language shift
3. Language death
4. Language murder
5. Language suicide
6. Arawak
7. Navajo
8. English Only
9. Value of diversity
10. Expression of identity
11. Repositories of history
12. Human knowledge



منابع

- Bibliography**
- Atkins J. D. C. (1887). **Report of the commissioner of Indian affairs.** House Exec. Doc. No. 1, Pt. 5, 50th Cong., 1st sess. Washington DC: U.S. Government Printing Office.
- Christal, D. (2000). **Language death.** Cambridge: Cambridge University Press.
- Coupland & Jaworsky (1997). **Sociolinguistics, USA.** Macmillan Press Ltd.
- Crawford, J. (1998). **Endangered native American languages: What is to be done, and why?** <http://ourword.com/serve.com/homepages/JWCRAWFORD/brj.htm>
- Crawford, J. (1995). **Bilingual education: history, politics, theory, and practice.** 3rd ed. Los Angeles: Bilingual Educational Services.
- Denison, N. (1997). **Language death or language suicide?** International Journal of the Sociology of Language, 12, 13 - 22.
- Edwardz, J. (1985). **Language, Society, and identity.** Oxford: Basil Blackwell.
- Hilton, L. (1994). **Flutes of fire: Essays on California Indian languages.** Berkeley, CA: Heyday Books.
- Holmes J. (1993). **An Introduction to sociolinguistics.** London: England.
- Hudson, R. A. (1980). **Sociolinguistics.** Malta: Interprinted Limited.
- Pratt, R. H. (1973). **Americanizing the American Indians: Writings by the "friends of the Indian",** 1880 - 1900 cpp. 260 - 71, Cambridge, MA: Harward University Press.
- Renfrew, C. (1987) **Archaeology and language: The puzzle of Indo-European origins.** Chicago: University of Chicago Press.
- Szasz, M.C. (1977). **Education and the American Indian: The road of self-determination since 1928.** 2nd ed. Albuquerque: University of New Mexico Press.
- Wilson, E. O. (1992). **The diversity of life.** Cambridge, MA: Harward University Press.